



۲۰۲۰/۱۰/۲۱



عارف عباسی

بخوان نه به خاطر من بلکه برای ماوا

«میدانم که طولانی است و حوصله افزاء، بخوان نه به خاطر من بلکه برای ماوا، زادگاه خودت و آرامگاه نیاکانت بخوان»

به گفته خانم کهن سال اهل گذر ما که سال ها قبل به رضای حق پیوسته اند، از دیدنی های غم انگیز روزگار زهره ام به ترقیدن رسیده. به تحقیق که امروز این گفته در زندگی ما صدق می کند، آن چه در وطن می گذرد و بر ما قبولانده می شود به گفته مرحومه دیدنی غیر قابل تحمل و مبین دل تنگی و بی صدایی لک های ما است. ما را به کار دیگران کاری نبوده و نیست ولی در کار وطن ما همه را دخیل و در گیر بینم. چرا هرکاره ای هر کار ما دیگر نیست و آن چه از ما است و متعلق به ما است مصروفیت دیگران شده.

چرا چنین شد و چرا از صحنه روزگار خود کنار برده شده ایم، چرا از بلندی های وحدت، والا همتی، شهامت، مناعت، شهرت، عظمت و وقار به سر اشیبی سرافکندگی، محتاجی، دست نگری، بدنامی، اعتیاد، رسوایی، بی ثباتی و تشنیت تپله داده شدیم.

ما که کار خانه خود را خوب بلد بودیم دل زمین می شگافتیم و رزق حلال با ابله کف دست و عرق جبین خود کمایی می کردیم. خود می دوختیم، خود می بافتیم و برای خود از گل می ساختیم با جام شیر و لقمه نان گندم و جواری قانع و سرشار بودیم.

شبانه در نور ضعیف چراغ تیلی به تفنگ کهنه بابا آویزان در سقف نگاه می کردیم، سرور، شادمانی و غرور آزادگی که حاصل فیر این تفنگ و خون لک ها فرزند آزادی خواه این میهن بود همه ناداری ها ماندگی ها و افسردگی ها را از خاطرات می زدود.

طبیعت با همه دلربایی هایش، دریاهاى سرمست پرشور و غوغایش کهساران سر به فلک کشیده اش با آبشارها و چشمه ساران آب زلالش، مرغزاران پرگل و مرغان ترانه خوان خوش الحانش فرحت بخش روح و روان پرور ما و نماد صلح و امنیت و آرامش جامعه فاقد عقده، عداوت نفرت و خون ریزی بود خود پیوند ناگسستنی و عشق آتشین ما به هر وجب خاک آن بود و است.

با همسایه و هم قریه و هم شهری های خود مرادوات صمیمانه، صادقانه و خالصانه داشتیم مهتران ما واجب الاحترام و کهتران مورد لطف و محبت بودند. زن با عنعنات سخت گیرانه به حیث مادر و سلطانه خانه جایگاه خاص خود را داشت. در یک مسجد از هر قوم تبار بر معیار سن صف می بستیم و سر به پرستش الله خم می کردیم. بدون اندک ترین تبعیض در غم و شادی هم دیگر بدون با صفا و صمیمیت اشتراک می کردیم. در دین داری ما تعصب، سخت گیری، تندروی وجود نداشت ولی عده روحانیون با القاب خاص با سوء استفاده از نادانی مردم از حاصل زحمت غرباء بهره بر میداشتند.

بدکاره، هرزه، ظالم، غریب آزار و سود خوار مورد مذمت جامعه بود. قانون را احترام و مکلفیت های پرداخت مالیه و خدمت زیر بیرق به جا می کردیم.

به نام ملیت خود بین همسایگان افتخار می کردیم و به اجنبی مجال نمی دادیم که چپ ببند سوی خاک ما یا پا نهد درون ملک ما.

ما صاحب خانه خود بودیم و در تمثیل این مالکیت با قافله تمدن همراه شده بودیم و در تعویض عنعنات با قوانین در سعی و تلاش بودیم.

ما خوش قلب ترین با صفا ترین و صادق ترین مردم دور و زمان خود بودیم و چنان می پنداشتیم که دیگران هم چنین اند و این خوش باوری و پاک نیتی برای ما بلا ها آفرید و ما را طعمه مناسب دام های افکنده شده ساخت، ما اغواه سراب ها شدیم که در آن قدرت طلبی ها خود خواهی ها و توطئه های اجنبیان نهفته بود و نا آگاهانه در پیروی اعتقادات چپ و راست ابزار دسایس بیگانگان در ویرانی سقف و در و دیوار خانه خود شدیم. به نام ضد انقلاب (وارداتی و تحمیلی) به صدها هزار اهل وطن از گذر و قریه و شهر خود را کشتیم، حتی برادر و اقارب خود را کشتیم و بعداً قرآن زیر بغل به نام ناجی قد برافراشتیم برای کسب قدرت و توسعه قلمرو با تبانی بیگانگان بر معیار قوم فواصل ایجاد کردیم صف آراستیم و خون بی شمار ریختیم و دود از دماغ ملت امیدوار و منتظر برآوردیم دیگر نه از اسلام و نه آمیت خیری ماند. باز به نام "ددی خاوری بچیان" برای ستیز نقاب فرشتگان به رخ مانده نه تنه قتل عام کردیم زمین سوختیم و رسم قرون وسطی را به نام پیامبر تهمت بستیم.

به مقایسه هر ساختار تدریسی تعلیمی مکتب زمانه بهترین و مؤثرترین مرجع آموزش است، زمانه با تمرینات مشقت بار، دروس خونبار، با عواقب سخت دردناک و تمثیل جهنم واقعی در دنیا درب مکتب خود به رخ ما بکشود. برای بیداری و پختگی، رسایی، هوشیاری و دانایی ما در کتاب غم نامه فصل های مختلف درامه های ایدیولوجیک، درامه رهایی توسط حربه دین، کتاب الهی و پیروی طریقت محمدی و بالاخره صحنه سازی های کذابی نظام مردم سالاری تمثیل دروغین اراده واقعی مردم در تعیین سرنوشت مملکت جزء نصاب تعلیمی شد.

فارغان این مکتب چهل ساله واقعیتهای تلخ هر دور و زمانی و گذر از کوره های آتشین روزگار باید زیرک ترین، داناترین، عاقل ترین، هوشیارترین و آگاه ترین انسان های کره زمین می بود ولی آنانی که با درایت خود آموختند و بهره برداشتند اقلیتی بیش نبود و متأسفانه اکثریت با اسناد رسمی تحصیلی هیچ نیاموختند و سودی نبردند مگر راه گم کردند و در دام خدعه دشمنان وطن و نوکران شان افتادند، مرید و قلندر خائن، سارق و جانی بر بنیاد علایق قومی و یا منافع مالی شدند.

اقلیت دراک، منور و مترقی که مرجع امید مردم خود بودند در تعیین اولیت های ملی عاجز آمده برای ایفای رسالت های ملی در شناخت وجوه مشترک برای هدف مندی متحد نشدند و یک تابی مبارزه بی ثمر کردند. مملکت با گذشت هر ماه و سالی بیشتر و عمیقاً در گودال تباهی فرو می رود و دیگر اثری از هویت و شخصیت ملی باقی نمانده افغانستان به میدان رقابت های پیلان بزرگ و خفاشان کمین کرده در عقب عناصر خائن خود فروخته و وطن در گرو داده تبدیل می گردد که شکستن این حصار اسارت ها از توان مردم پوره نیست.

هم وطن به پیشگاه با عظمت سر تعظیم فرود آورده عرض می کنم که ما خود کرده ایم و در ویرانی این میهن و آفرینش این احوال همه گنهاریم، همه غلط نگر، فریب خورده و راه گم بوده ایم.

نوحه گری و یخن دریدن، فریاد بر آوردن، روی و موی کندن سود ندارد، عاجزانه، بدون خواست شخصی و طلبی از اعماق قلبم صادقانه می گویم که چاره کار، علاج این زخم ناسور و رهایی از این شرائط ننگین، خواری و ذلت، تباهی و پارچه و تجزیه شدن در وحدت ما است. استقلال ما، نام و نشان ما، عزت و وقار و بقای ما در هم بستگی و یک پارچگی و هم دگر پذیری ما است.

دیگران این نوع جنگ ها و بحران ها را با فهم، دانش، بصیرت و اتحاد و هم بستگی به طور مسالمت آمیز پشت سر گذرانیده حالا به حیث دول مستقل به پای خود ایستاده اند.

هنوز دیر نشده، منورین، نخبگان و خبرگان فرزندان اصیل این وطن از هر قوم و تباری که استید دیگر به ساز سحر انگیز شیطان صفتان عدوان این وطن و چاکران شان سر مجنبانید، فریب مخورید و به خود آئید و آغوش وحدت بکشایید و این سقف لنبیده ویران و مالیت آن را بدست آرید.

و من الله توفیق



[برای مطالب دیگر محمد عارف عباسی، اینجا کلیک کنید](#)

